

نگاهی به اعتقاد وهابیان در باب تبرک از منظر قرآن و سنت

بهرامی / استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان bahrame1918@gmail.com

علی تقوی / استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان a.taghavi@ahlui.ac.ir

دریافت: ۹۳/۱۱/۲۵ پذیرش: ۹۴/۶/۲

چکیده

«تبرک» به مقامات و مشاهد شریفه، همچنین تبرک به آثار و قبور انبیا و اولیا یکی از مسائل مهم توحید عملی است. کلیت و اصل تبرک محل اجماع و توافق مسلمانان است. اصل تبرک تاکنون از سوی کسی انکار نشده است، اما با ظهور فرقه‌ای سلفی - تکفیری به نام «وهابیان»، به تبعیت از افکار ابن تیمیه، شاهد انکار رفتار مسلمانان، به ویژه شیعیان، در تبرک به مشاهد شریفه و مقابر انبیا هستیم. نتیجه عملی دیدگاه وهابیان تکفیر مسلمانان و در نتیجه، تخریب مشاهد و مقابر ائمه و اولیاست. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا دیدگاه وهابیان مستند شرعی دارد؟ این تحقیق با هدف بررسی عقیده وهابیان و ارزیابی آن با قرآن، سنت و سیره صحابه با روشی تطبیقی - تحلیلی شکل گرفته است. در این بررسی مشخص شده که تبرک مبنای قرآنی و روایی دارد. صحابه پیامبر هم علاوه بر اینکه در حیات آن حضرت به آثار ایشان تبرک می‌جستند و پیامبر هم این رفتار آنها را تأیید می‌کردند، همچنین پس از رحلت پیامبر، به آثار ایشان متبرک می‌شدند. این تحقیق نشان می‌دهد که اولاً، مبنای دیدگاه وهابیان و ابن تیمیه برداشت نادرست از منابع است. ثانیاً، فتاوی آنها در مقابل قرآن و سنت و سیره صحابه و بزرگان چهار مذهب اهل سنت قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: تبرک، اهل سنت، وهابیون، ابن تیمیه، قرآن، سنت، سیره صحابه.

مقدمه

امروزه جهان شاهد رشد و گسترش بی‌رویه گروه‌های سلفی - تکفیری با نام‌های «وهابیان»، «القاعده»، «داعش»، «بوکو حرام»، «طالبان» و مانند اینهاست. شاید رایج‌ترین نام به‌کاررفته برای این گروه‌های تندرو، همان نام «سلفی تکفیری» یا «وهابیان» است. این فرقه به‌ظاهر مسلمان هر روزه مرتکب جنایات بی‌شماری در جهان اسلام، به‌ویژه خاورمیانه، می‌شود. این گروه‌ها منشعب از جامعه اهل سنت بوده و نوعاً دارای گرایش فقهی حنبلی و از پیروان احمد بن حنبل هستند. وهابیان در بسیاری از احکام و عقاید با سایر فرق اسلامی، به‌ویژه شیعیان دارای اختلاف نظر هستند؛ از جمله در حکم فقهی تبرک که گاه منجر به تکفیر و مشرک نامیدن مسلمانان، به‌ویژه شیعیان از طرف وهابیان می‌شود. این رفتار آنها ناشی از نوع نگاه ایشان به مسائل اعتقادی فقهی از جمله تبرک است. نظر به اینکه اصلی‌ترین نظریه‌پرداز تفکر وهابیت کسی نیست جز ابن تیمیه. منشأ تفکر وهابیان را باید در فتاوی او جست‌وجو کرد.

جریان سلفی - تکفیری وهابی در سایه درآمدهای نفتی و حمایت‌های استعماری امپریالیستی با روش‌های متنوع تبلیغی چنین وانمود می‌کند که تنها فرقه ناجیه بوده و راه نجات و رستگاری در پیروی بی‌قید و شرط از وهابیان است. آنها خود را به عنوان نمایندگان جامعه یک میلیاردی اهل سنت معرفی می‌کنند و اظهار می‌دارند که سایر مذاهب اهل سنت از حنفیان گرفته تا مالکیان و شافعیان و حنبلیان با تکفیری‌ها هم‌عقیده و هم‌داستان هستند.

در این مقاله یکی از مسائل مهم توحید عملی، یعنی «تبرک» را، که وهابیان به رهبری ابن تیمیه بارها آن را مطرح کرده و تبرک‌جویندگان را به شرک متهم کرده‌اند،

مطرح می‌کند. در خصوص فتاوی وهابیان، این سؤال مطرح است که آیا عقیده آنها - دست‌کم در مسئله تبرک - منشأ قرآنی و روایی دارد؟ بررسی دیدگاه و ادله وهابیان و ابن تیمیه و عرضه آن به قرآن و سنت و سیره صحابه و فتوای بزرگان مذاهب نشان می‌دهد که فتاوی وهابیان تا چه حد بی‌پایه است. بنابراین، سؤال اصلی در این بررسی آن است که اولاً، عقیده وهابیان در باب تبرک چیست؟ ثانیاً، عقیده وهابیان تا چه حد مطابق با حکم قرآن و سنت و سیره صحابه و بزرگان مذاهب است؟ آیا پیروان ابن تیمیه می‌توانند خود را نماینده جامعه اهل سنت معرفی کنند؟ بررسی تطبیقی این مسئله می‌تواند پاسخ سؤال مزبور را روشن کند.

این مقاله آراء ابن تیمیه و وهابیان را درباره تبرک با توجه به قرآن و سنت و سیره صحابه نقد و بررسی می‌کند. در این زمینه، پس از اشاره به برخی از مفاهیم کلیدی مانند تبرک، عقیده وهابیان مطرح و در حد وسع ارزیابی می‌گردد. سپس حکم تبرک در قرآن و سنت پیگیری می‌شود، و در نهایت، فتوای بزرگان چهار مذهب اهل سنت درباره تبرک بیان می‌گردد.

بحث تبرک مطمح نظر نویسندگان شیعه و سنی بوده و در قالب کتاب و مقاله، آن را ارزیابی کرده‌اند. در ذیل، به برخی از مهم‌ترین این آثار که نویسنده از آنها استفاده کرده است، به اجمال اشاره می‌شود:

۱. آیین وهابیت (۱۳۸۸)، اثر آیت‌الله جعفر سبحانی؛ این کتاب به صورت کلی، مجموعه شبهات وهابیان را ذکر می‌کند و در فصلی مستقل و مختصر، به ادله مشروعیت تبرک اشاره می‌نماید.

۲. التبرک (۱۳۸۰)، تألیف آیت‌الله علی احمدی

نوآوری این تحقیق در آن است که موضوع خاص تبرک را به‌ویژه از دیدگاه وهابیان بررسی می‌کند، بخلاف آثاری که به صورت اعم «تبرک، شفاعت، توسل» و یا به صورت اخص «بوسیدن حرم ائمه» را به عنوان تبرک ذکر کرده‌اند. از دیگر امتیازات این تحقیق، آن است که در نقد عقاید وهابیان، صرفاً به منابع معتبر اهل سنت که محل توافق وهابیان است مراجعه کرده، بخلاف آثاری که بعضاً به منابع غیر معتبر یا منابع شیعی استناد کرده‌اند.

واژه‌شناسی بحث

۱. «تبرک» در لغت

لغت‌شناسان در اصل ماده «بَرَکَ» معانی متفاوتی همچون رشد و نمو، زیادت مادى و معنوی، ثبات الشیء، فایده ثابت، فضل، فیض، خیر، سعادت و نیک‌بختی را ذکر کرده‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

برخی از لغت‌شناسان معنای «برک» را مطلق «رشد و نمو» و زیادت» می‌دانند. ولی برخی دیگر معنای آن را «زیادت در خیر» ذکر می‌کنند؛ یعنی هر زیادتی برکت نیست، رشد و زیادتی برکت است که خیر داشته باشد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

شاید رایج‌ترین معنای این واژه «ثبوت و لزوم» باشد. چیزی که در آن ثبوت، لزوم و قوام باشد «بَرَکَ» است. «و کل شیء ثبت و أقام فقد بَرَکَ». از این رو، حوض آب و «برکه» به موضعی گفته می‌شود که آب در آن ثابت باشد.

اما برخی دیگر از لغت‌شناسان معنای «ثبوت» را مطلق نمی‌دانند، بلکه آن را مقید به قید خیر می‌گیرند. «البَرَکَةُ ثبوت الخیر الإلهی فی الشیء» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵؛ راغب

میانجی؛ این کتاب در دو فصل نگاشته شده است. فصل اول با عنوان «تبرک به آثار پیامبر و صالحان؛ شرک یا دلیلی بر ایمان» و در فصل دوم بحثی درباره بوشیدن حرم پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده است.

۳. وهابیت و تبرک (۱۳۹۰)، نوشته علی اصغر رضوانی؛ این کتاب پیش از مباحث مقدماتی تبرک در قرآن و ادامه، انواع تبرک مشروع از منظر قرآن و حدیث و در نهایت، مظاهر اختلاف در تبرک و تبرک به تربت امام حسین علیه‌السلام را ذکر کرده است.

۴. التبرک المشروع و التبرک الممنوع (بی تا)، از علی بن نفع علیانی؛ این جزوه صد صفحه‌ای توسط ریاست عامه هیأت امر به معروف و نهی از منکر بین زائران خانه خدا توزیع شده است. این جزوه دو بخش اصلی دارد. در بخش اصلی، تبرک مشروع، و در بخش دوم، تبرک ممنوع ذکر کرده است. نویسنده بخش عمده تبرک رایج بین مسلمانان را جزو بخش دوم و ممنوع می‌داند. بخشی از مقاله پیش‌روی به صورت غیرمستقیم ادله این کتاب را نقل کرده است.

افزون بر کتاب‌های مزبور، مقالاتی هم در این باب نگاشته شده که از مهم‌ترین آنها مقاله آیت‌الله سبحانی با عنوان «تبرک و جایگاه تبرک در ادیان الهی» (۱۳۵۰)، و مقاله علی اصغر رضوانی با عنوان «تبرک» (۱۳۹۰) و همچنین مقاله اصغری نژاد با عنوان «تبرک لمس و تقبیل» (۱۳۹۳) می‌باشد.

نگارنده در نگارش مقاله حاضر، افزون بر منابع دسته اول وهابیان و اهل سنت، همه آثار مزبور و دیگر آثار تدوین شده در زمینه تبرک را مطالعه و به فراخور بحث، از آنها استفاده کرده است، اگرچه سعی بر این بوده که به منابع حدیثی دسته اول اهل سنت مراجعه شود.

اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹).

به هر حال، «برک» چه به معنای «زیادت» باشد یا به معنای «ثبوت»، در هر دو حالت، مقید به قید خیر است. از این رو، برکت یا ثبوت خیر است یا زیادت خیر. «نیکی و خیر» محوری‌ترین مفهومی است که در ماده «برکت» نهفته است. مشتقات ماده «برک» قریب ۳۲ بار در قرآن ذکر شده است. نگاهی گذرا به مشتقات ماده «برک» بیان می‌کند که در همه این مشتقات، نوعی از معنای خیر و نعمت و فایده ثابت مستمر و کثیر نهفته است.

الف. مبارک: یکی از مشتقات ماده «برک» کلمه «مبارک» است. این کلمه با شکل مؤنث خود، دوازده بار در قرآن ذکر شده است. در قرآن، اسامی ذیل مقرون و موصوف به صفت «مبارک» شده‌اند: قرآن (انعام: ۹۲ و ۱۵۵؛ انبیاء: ۵۰؛ ص: ۲۹)؛ سرزمین مکه (آل عمران: ۹۶)؛ عیسی بن مریم (مریم: ۳۱)؛ منزل (مؤمنون: ۲۹)؛ درخت نور (نور: ۳۵)؛ تحیت و درود خداوند (نور: ۶۱)؛ بقعه (قصص: ۳۰)؛ شب قدر (دخان: ۳)؛ آب (ق: ۹).

«مبارک» مصدری است که در آن برکت، نعمت و خیری ثابت وضع شده است. این خیر آن قدر فراوان است که از توان شمارش انسان خارج است.

در آیات مذکور، خداوند در قرآن، کعبه، حضرت مسیح و شب نزول قرآن خیر و سعادت بسیار و غیرقابل احصا جمع و ثابت کرده است. آنها محل و موضع نزول برکت مادی و معنوی هستند. از این رو، مبارک گردیده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۸). اگر آب باران مبارک است از آن روست که دارای فایده ثابت و کثیر مادی است. هیچ‌کس را یاری شمارش قطرات باران نیست. آیه ۲۱ سوره «زمر» و سوره ۱۸ «مؤمنون» مبین خیر جمع و اثبات شده و کثیر در آب باران هستند.

ب. **تبارک‌الله:** این مشتق ۹ بار در قرآن ذکر شده است (اعراف: ۵۴؛ مؤمنون: ۱۴؛ فرقان: ۱، ۱۰، ۶۱؛ غافر: ۶۴؛ زخرف: ۸۵؛ الرحمن: ۷۸؛ ملک: ۱). در قبل یا بعد این مشتق، نعمت و قدرت خدا بیان شده است. در همه این آیات، «تبارک‌الله» صفت برای اسم و نام پرودگار واقع شده است. لغت‌شناسان مشتق «تبارک‌الله» را به معنای تمجید، تجلیل، تنزیه و تقدیس خداوند دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

هر جا بحثی از اقتدار، قدرت، خالقیت و مالکیت مطلق خداوند همراه با اعطای حیات، نعمت و رزقی به مخلوقات باشد و نیز برای تمجید و تجلیل و کرنش و تواضع در برابر خداوند، اصطلاح «تبارک‌الله» به کار می‌رود. نظر به اسم فاعل بودن تفاعل، می‌توان گفت: خداوند خیری است که خیر و فایده رساندن را به صورت مستمر بر خود پذیرفته و ثابت کرده است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۵۷).

ج. **بَارِكْ:** مشتق «بارک» ۷ بار در قرآن ذکر شده است. در همه این کاربردها صفت یک مکان واقع شده است. «بارک» اسم فاعل است. اسم فاعل بر دوام و طول نسبت دلالت دارد. از این رو، «بارک» بر استمرار برکت دلالت دارد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۸). در آیات قرآن، خداوند مسجدالاقصی (اسراء: ۱)، سرزمین حضرت ابراهیم و لوط (مریم: ۳۱)، سرزمین حضرت سلیمان (انبیاء: ۸۱)، سرزمین شامات یا مکه (سباء: ۱۸)، کوه‌ها (فصلت: ۱۰)، درختی که حضرت موسی برای دریافت آتش وحی به سوی آن رفت (نمل: ۸) و حضرت اسحاق و ابراهیم (صافات: ۱۱۳) را با صفت «بارکنا» توصیف نموده است.

قبر آنها؛ همچنین بوسیدن و لمس مشاهد و مقامات و آثار برجای مانده از انبیا و اولیا.

دیدگاه وهابیان

برای آشنایی کامل با دیدگاه این فرقه، ابتدا به دیدگاه دو شخصیت ممتاز و نظریه پرداز سلفی - تکفیری، که رابطه استاد و شاگردی داشتند، یعنی ابن تیمیه و ابن قیم ذکر و سپس عقیده معروف ترین مفتیان معاصر وهابی مطرح می گردد:

الف. دیدگاه ابن تیمیه

از نگاه ابن تیمیه، تبرک به غیر از حجرالاسود مطلقاً جایز نیست. برای آشنایی بهتر با عقیده ابن تیمیه در باب تبرک، به دیدگاه ایشان در سه قسمت اشاره می کنیم:

۱. تبرک به قبور: در اعتقاد ابن تیمیه، مطلق تبرک به مطلق مقابر به هر شکل آن حرام و بعضاً شرک است: «حُجْرَةٌ نَبِيًّا وَ حُجْرَةٌ الْخَلِيلِ، وَغَيْرُهُمَا مِنَ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ رَجُلٌ صَالِحٌ لَا يَسْتَحَبُّ تَقْبِيلُهَا وَلَا التَّمَسُّحُ بِهَا بِاتِّفَاقِ الْأُمَّةِ، بَلْ مَنْهِيٌّ عَنْ ذَلِكَ» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۷، ص ۱۳۶؛ همو، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۴۴).

او در بیانی دیگر، تبرک و بوسیدن قبر پیامبران و چسباندن صورت به آن را شرک می داند: «... بل هذا من الشرك» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۷، ص ۹۲). مهم ترین مستند ابن تیمیه سیره سلف و صحابه است. او مدعی اجماع و اتفاق از طرف سلف، ائمه و مسلمانان شده به اینکه آنها معتقدند نباید قبر پیامبر اکرم ﷺ، اهل بیت  و سایر انبیا و صالحان و همچنین مقامات و مشاهد مشرفه را از باب تبرک بوسید و یا مسح و لمس کرد؛ زیرا این عمل مخالف توحید بوده و شدیدترین نهی ها از این عمل شده است. به اعتقاد او، تنها چیزی که در کره زمین تبرک به آن

د. برکات: این مشتق ۳ بار در قرآن ذکر شده است (اعرف: ۹۶؛ هود: ۴۸ و ۷۳). لغت شناسان معنای «سعادت و فایده ثابت» را برای مشتق «برکات» ذکر کرده اند. برخی دیگر «برکات» را فیوضات مادی و معنوی معنا کرده اند. برهمن اساس، وقتی در تشهد می خوانیم «السلام علیک ایها النبی و رحمة اللہ و برکاته»؛ یعنی سلام و درود و سعادت خداوند یا فیوضات مادی و معنوی بر تو باد، ای پیامبر (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

۲. «تبرک» در اصطلاح

با نظر به معنای لغوی در تعریف اصطلاحی «تبرک» می توان گفت: «تبرک» یعنی: درخواست خیر کثیر مستمر، اعم از مادی یا معنوی؛ یا درخواست ثبات و فراوانی نعمت از خداوند. این درخواست یا مستقیماً از حضرت باری تعالی است و یا از طریق پیامبران و امامان و اولیای الهی، یا آثار برجای مانده از آنها. خیر مادی؛ مانند زیاد شدن رزق و شفای بیمار، و خیر معنوی؛ مانند آمرزش گناهان و علو درجات. لازم به ذکر است که خیر مادی در آیات تبرک از برجستگی خاصی برخوردار است. با اندک تسامحی می توان گفت که تبرک همان توسل یا شبیه معنای توسل است. تفاوت برجسته ای بین توسل و تبرک به نظر نمی رسد. شاید عمده تفاوت این دو اصطلاح این است که در «تبرک»، حضور فیزیکی نزد مشاهد، مقابر و آثار لازم است، ولی در توسل، حضور فیزیکی لازم نیست. از عمده مصادیق و مظاهر تبرک، که در این مقاله مدنظر است، می توان نمونه های ذیل را ذکر کرد: بوسیدن و مسح دست و پای انبیا، اولیا، صلحا، اهل علم و فضل، سادات و ذریه حضرت زهراء ؛ بوسیدن و مسح جسد، قبر، تابوت و ضریح انبیا و اولیا و استشفای به خاک

عبدالعزیز آل‌الشیخ، بن‌قعود، عبد‌الله بن‌غدیان، عفیضی و عبدالعزیز بن‌باز در استفتای حکم تبرک به قبور، آن را نوعی عبادت و «شرک اکبر» می‌دانند. آنان معتقدند: هر کس به مخلوقی مانند قبر، درخت یا انسان زنده یا مرده تبرک کند و اعتقاد داشته باشد که آن مخلوق به او برکت می‌رساند و نزد خدا شفاعت و به او نزدیکش می‌کند این اعتقاد همان اعتقاد مشرکان و بت‌پرستان است و به همین سبب، «شرک اکبر» محسوب می‌شود. از مستندات این فتوا، آیه ۱۳۸ سوره «اعراف» است. اما اگر کسی به پارچه یا دیوار کعبه، مقام حضرت ابراهیم، حجره پیامبر ﷺ، ستون‌های مسجدالحرام و مسجدالنبی به قصد تبرک مسح کند، ولی اعتقاد داشته باشد این اشیا ضرر و نفعی نمی‌رساند، بلکه به قصد قربة الی‌الله باشد این نوع تبرک «شرک اصغر» و بدعت و وسیله‌ای برای شرک اکبر است (اللجنة الدائمة، بی‌تا، ج ۱ ص ۳۵۳ و ۴۴۲).

الغنیمان تبرک به قبور را شرک می‌داند: «أن ما یفعله من یعتقد فی الأشجار والقبور والأحجار من التبرک بها... هو الشکر» (الغنیمان، بی‌تا، ج ۳۹، ص ۸۲؛ اللجنة الدائمة، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۲).

العثیمین تبرک به قبور را حرام، بدعت و نوعی شرک می‌داند. او این عمل را مخالف سیره سلف می‌خواند. او در ادامه می‌نویسد: اگر شخص متبرک معتقد به منشأ اثر و قدرت صاحب قبر در جلب منفعت و دفع ضرر باشد این اعتقاد شرک اکبر است. وی به استثنای حجرالاسود و رکن یمانی، تبرک و مسح سایر متعلقات کعبه، مانند پرده کعبه را بدعت می‌داند. او مسح این دو جا را هم از باب تعبد می‌داند، نه از باب تبرک (العثیمین، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۶۹؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۳۲۰).

از نگاه بن‌باز، تبرک به مسح کردن در و دیوار، ستون‌ها و پنجره‌های مسجدالحرام و مسجدالنبی، ارکان و پارچه

مشروع است حجرالاسود است (ابن تیمیه، ۱۹۸۷، ج ۵، ص ۲۹۱ و ۳۶۴؛ همو، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ج ۴، ص ۱۶۴؛ همو، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۲۷۴؛ ج ۲۷، ص ۳۱، ۷۹ و ۱۹۱).

۲. مقامات: یکی از نمونه‌های تبرک، تبرک به مقامات و مشاهد انبیا و اولیا مانند مقام حضرت ابراهیم، مقامات انبیا در مسجدالاقصی، مقامات و مصلاهی پیامبر اکرم ﷺ، غار حراء، و حجره پیامبر است. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد، ابن تیمیه با مطلق تبرک به مطلق مقامات و مشاهد مخالفت شدید دارد. از این رو، او به استثنای حجرالاسود، مشروعیت بوسیدن و مسح مقامات و مشاهد منسوب به انبیا را به شدت انکار می‌کند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۷، ص ۴۷۶؛ همو، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۵، ص ۱۰۳).

۳. اجزای کعبه: از جمله مظاهر تبرک مسلمانان، تبرک آنها به اجزا و ارکان کعبه، همچون پرده و در و دیوار آن است. ابن تیمیه با این نوع تبرک هم به شدت مخالف است. او با ادعای اتفاق و اجماع مسلمانان، حتی منکر مشروعیت لمس رکن یمانی است. (در ادامه، خواهیم گفت که مشروعیت لمس این رکن، محل اجماع و توافق مسلمانان است) (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۶، ص ۹۷؛ همو، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۵، ص ۱۰۳).

ب. ابن قیم جوزی

مشهورترین و معروف‌ترین شاگرد ابن تیمیه و یکی از رهبران فکری سلفی - تکفیری کسی نیست جز ابن قیم جوزی. او هم به تأسی از استادش، تنها چیزی را که بر روی زمین تبرک و بوسیدن و لمس نمودن آن مشروع است حجرالاسود است (ابن قیم جوزی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۹).

ج. وهابیان معاصر

مفتیان وهابی معاصر، همچون بکر ابوزید، صالح الفوزان،

ب. برکت در مکان

در قرآن عزیز، مکان‌های ذیل به صفت «مبارک» موصوف شده‌اند: سرزمین مکه (آل عمران: ۹۶)؛ منزل و محل هبوط کشتی حضرت نوح (مؤمنون: ۲۹)؛ مسجدالاقصی (اسراء: ۱)؛ سرزمین حضرت ابراهیم و لوط (مریم: ۳۱)؛ سرزمین حضرت سلیمان (انبیاء: ۸۱)؛ سرزمین شامات یا مکه (سباء: ۱۸).

ج. برکت در زمان

رخی از زمان‌ها همچون شب قدر با وصف «مبارک» توصیف شده‌اند. خداوند درباره شب قدر می‌فرماید: این قرآن بزرگ کتابی مبارک و عظیم‌الشان است که بر تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند (دخان: ۳).

د. برکت در اشیا

در قرآن عزیز، اشیا ذیل به صفت «مبارک» موصوف شده‌اند: قرآن (انعام: ۹۲ و ۱۵۵؛ انبیاء: ۵۰؛ ص: ۲۹)؛ درخت نور (نور: ۳۵)؛ آب (ق: ۳۵)؛ آب (ق: ۹)؛ کوه‌ها (فصلت: ۱۰)؛ درختی که حضرت موسی برای دریافت آتش وحی به سوی آن رفت (نمل: ۸). علاوه بر نمونه‌های مزبور، در برخی آیات، تبرک به صراحت ذکر شده است؛ از جمله آیه ۹۳ سوره «یوسف».

خداوند متعال درباره تبرک حضرت یعقوب به پیراهن فرزندش حضرت یوسف و فرستادن آن برای پدر، از قول حضرت یوسف می‌فرماید: ﴿اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَإِنَّهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾ (یوسف: ۹۳)؛ پیراهن مرا نزد پدرم یعقوب ببرید و بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود. برادران حضرت یوسف امر برادر خود را امتثال کردند و پیراهن را برداشته، بر صورت

کعبه، و حجره و قبر شریف پیامبر ﷺ بدعت و شرک است. بن باز علت این امر را توقیفی بودن عبادت می‌خواند. وی برکت را مخصوص آثار پیامبر اکرم ﷺ (در زمان حیاتشان) دانسته و معتقد است: این فضیلت از اختصاصات پیامبر ﷺ است و قیاس سایر اولیا و صحابه به پیامبر صحیح نیست (بن باز، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۰؛ ج ۹، ص ۱۰۷؛ ج ۲۸، ص ۲۸۵).

البانی همه انواع تبرک را ممنوع می‌داند (البانی، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۹۱۵).

از ابن جبرین پرسیدند: حکم مسلمانان و شیعیانی که نزد قبور انبیا و اولیا، مانند امام علی عليه السلام، امام حسین عليه السلام و حضرت زینب عليها السلام می‌روند و دست و صورت خود را تبرکاً به ضریح آنها می‌چسبانند و مسح می‌کنند، چیست؟ او فتوا به شرک چنین اعمال و رفتارهایی داد. «لا شک أنه دعاه من دون الله، و إذا كانوا بهذه الحالة أصبحوا كفاراً» (ابن جبرین، بی تا، ج ۶۳، ص ۳۲).

تبرک در قرآن

همچنان‌که در معنای لغوی «برکت» اشاره شد، این اصطلاح در قرآن به اشکال متعدد به کار رفته است. خداوند برخی از اشخاص، مکان‌ها، زمان‌ها و اشیا را با ماده «برک» توصیف نموده است. در ذیل، به برخی از اینها اشاره می‌گردد:

الف. برکت در اشخاص

در قرآن، اشخاص ذیل مقرون و موصوف به صفت «مبارک» شده‌اند: عیسی بن مریم (مریم: ۳۱)؛ حضرت اسحاق و ابراهیم (صافات: ۱۱۳)؛ حضرت نوح (هود: ۴۸)؛ اهل بیت حضرت ابراهیم (هود: ۷۳).

تبرک در سنت

تبرک به آثار انبیا و صالحان دلیلی بر دوست داشتن و محبت به آنهاست. قرآن و سنت مکرر مردم را به محبت اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کند. قرآن محبت به اهل بیت علیهم السلام را مساوی با اجر و مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند: ﴿قُلْ لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳). تا زمانی که این محبت در حد معقولی باشد مانعی برای آن وجود ندارد. مجنون می‌گفت: من از دیار لیلی عبور می‌کنم و در و دیوار آن را می‌بوسم. تصور نکنید محبت در و دیوار قلب مرا گرفته، بلکه من گرفتار محبت ساکن آن هستم؛ «أمر علی الدیار دیار لیلی أقبُل ذالجدار وذا الجدارا وما حب الدیار شغفن قلبی ولكن حب من سكن الدیار» (البکری، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۱۱).

با توجه به آنچه بیان شد، مشروعیت تبرک در سنت پیامبر به سه شکل «گفتار»، «کردار» و «تقریر» ثابت شده است.

الف. تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات آن حضرت

(سنت تقریر)

بررسی زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که یاران آن حضرت در تبرک به آثار ایشان بسیار حریص و مشتاق بودند. همچنان‌که اشاره شد، مشروعیت تبرک به آثار پیامبر در بین علما، اجماعی است. علمای حدیث سیره و شمایل روایات زیادی را دال بر تبرک صحابه به آثار پیامبر نقل کرده‌اند. تبرک به آثار پیامبر سنت صحابه بوده که این سنت را تابعان و صالحان مؤمن نیز دنبال کرده‌اند. تبرک به آثار پیامبر در عصر آن حضرت واقع شد و آن حضرت این کار را بر کسی انکار نکرد و این خود دلیل قاطعی بر مشروعیت تبرک است؛ زیرا اگر چنین نبود پیامبر مردم را

یعقوب انداختند. پدری که در فراق فرزندش بر اثر شدت حزن و زیادی اشک نابینا شده بود، در این هنگام به اذن خداوند متعال و به برکت پیراهن یوسف بینا شد. البته خداوند متعال قدرت دارد که این عمل را مستقیماً انجام دهد، ولی چون این عالم، عالم اسباب و مسببات است و اسباب نیز برخی مادی و برخی معنوی است، حکمت الهی بر این تعلق گرفت که در انبیا و صالحان و آثارشان برکت قرار دهد تا از این طریق، مردم به آنها اعتقاد پیدا کنند و به آنها نزدیک شوند و در نتیجه، با الگو قرار دادن آنان، به خداوند تقرب پیدا کرده، به ثواب او نایل آیند.

به‌راستی اگر پیراهنی به خاطر مصاحبت چند روزه با پیامبر خدا منشأ اثر می‌شود و به مرتبه شفابخشی می‌رسد، با تنقیح مناط، می‌توان گفت: سایر متعلقات پیامبران هم در اثر مصاحبت با آنها می‌تواند تأثیرگذار باشد. قرآن در این‌باره، سگ اصحاب کهف را مثال می‌زند که این موجود نجس‌العین در اثر همراهی با مردان صالح، به مرتبه بالایی رسید و همانند آنها سیصد و چند سال به خواب رفت و زنده شد و با آنها مرد (کهف: ۱۸).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر ۱۲۴۰۰۰ یوسف آمدند تا یوسف قریش در مکه ظهور یابد آیا متعلقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قدر پیراهن یوسف شفابخش نیست؟! امروزه علم نوین اثبات کرده است که برخی از اجرام آسمانی، همچون ماه و ستارگان و برخی سنگ‌ها و فلزات یا برخی از گیاهان دارویی بر اشیای اطراف خود تأثیر می‌گذارند. مردم از شرایع پیشین تأثیر تبرک زیارت قبور انبیا و صلحایشان را به تجربه یافته‌اند و آن را قبول دارند (مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۱۸، تبرک، ص ۱۲).

سوی قریش بازگشت رفتار مسلمانان با پیامبر را این‌گونه توصیف نمود: به خدا قسم، محمد آب دهان خود را بیرون نینداخت، مگر اینکه در دستان اصحابش قرار می‌گرفت و آن را به سر و صورت خود می‌مالیدند (بخاری، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۹۷۴؛ ابن‌حنبل، ۱۹۹۹، ج ۳۱، ص ۲۴۷؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۹، ص ۲۱۸؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۲۰، ص ۹).

طبق نقل سهل بن سعد، پیامبر در روز خیبر، آب دهان خود را در چشمان امام علی رضی الله عنه ریختند و بلافاصله آن حضرت شفا یافتند (بخاری، ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۱۰۷۷؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۹، ص ۱۰۶؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۶، ص ۱۶۷).

در روایتی از جابر، پیامبر در حادثه کندن خندق، با آب دهان مبارکشان غذای او را، که سهم دو نفر بود، متبرک کردند و در نتیجه، آن غذا کفاف هزار نفر از مهاجران و انصار شد (بخاری، ۱۹۸۷، ج ۴، ص ۱۵۰۵؛ عینی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۸۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۳۹۸).

بر اساس حدیث صحیح‌السندی که تقریباً همه متون روایی اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و صحت آن اجماعی است، از عایشه و ثابت بن قیس نقل شده گاهی شخصی از چیزی شکایت می‌کرد یا بر جسم او دردی یا زخمی عارض می‌شد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد. پیامبر انگشت سبابه خویش را با آب دهانشان خیس می‌کردند و به زمین می‌گذاشتند، به گونه‌ای که مقداری از خاک به دستان آن حضرت می‌چسبید. سپس دست مبارکشان را بر روی درد و زخم مریض می‌گذاشتند و دعای ذیل را می‌خواندند: «باسم الله تربة أرضنا، بریقة بعضنا، شفاء سقیمنا، بإذن ربنا»؛ به نام و اذن پروردگار، خاک زمین ما با بزاق بعضی از ما، مریضان ما را شفا می‌دهد (نسائی، ۱۹۹۱، ج ۴، ص ۳۶۸؛ بخاری، ۱۹۸۷، ج ۵، ص ۲۱۶۸؛ مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۲۴؛ بغوی، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۲۲۵). شارحان منظور

از آن نهی می‌کردند، به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که غالب صحابه ایمان قوی داشتند و تابع دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند.

با توجه به آنچه گفته شد، منظور از ادله تبرک در این قسمت، آن دسته از ادله‌ای است که در زمان حیات آن حضرت اتفاق افتاد و پیامبر از آن نهی نکردند. در ادامه، چند نمونه از تبرک جستن صحابه را یادآور می‌شویم:

۱. تبرک به وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله: بر اساس نقل برخی از منابع حدیثی، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول وضو می‌شدند اصحاب ایشان برای تبرک به آب وضوی ایشان چنان بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند که نزدیک بود همدیگر را بکشند. کسی که موفق به تبرک آب وضوی پیامبر نمی‌شد از تری دست مبارک ایشان بهره‌مند و متبرک می‌شد. منابع حدیثی روایات فراوان و صحیح‌السندی در این زمینه نقل کرده‌اند؛ از جمله حدیث ذیل «... و إذا توضأ کادوا یقتتلون علی وضوءه» (بخاری، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۰؛ ج ۲، ص ۹۷۴؛ ابن‌حنبل، ۱۹۹۹، ج ۳۱، ص ۲۴۷؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۲۰، ص ۹).

۲. تبرک به آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله: صحابه با علم به اینکه آثار پیامبر شفای امراضشان است، از تبرک به آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله هم دریغ نمی‌کردند و آن را به صورت و پوست بدن خود می‌مالیدند و به آن متبرک می‌شدند. مردم برای تبرک، فرزندان خود را نزد پیامبر می‌بردند و آن حضرت آب دهان خود را در دهان کودکان می‌ریختند. حضرت لقمه را می‌جویدند و به عنوان تبرک به اشخاص می‌دادند. نقل شده است که آب دهان پیامبر در بیابان‌ها همچون دُری می‌درخشید (بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۴۱۴؛ مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بغوی، ۱۹۸۳، ج ۱۱، ص ۲۷۲).

عروة بن مسعود نماینده قریش، برای نوشتن صلح‌نامه حدیبیه با پیامبر بود. او وقتی از نزد پیامبر و مسلمانان به

بوی بد دهان خواهران عمیره برای همیشه بهبود یافت (طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۲۴، ص ۳۴۱؛ بخاری، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۸۶۵؛ مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۰۴؛ ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۳۷، ص ۴۸۰؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۷، ص ۲۸۶؛ ابن کثیر، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۲۰۱).

۶. تبرک به دست پیامبر ﷺ: یکی از چیزهایی که صحابه پیامبر قایل به تبرک آن بودند لمس کردن دستان رسول خدا ﷺ و همچنین مسح اشیایی بود که دست مبارک پیامبر آنها را لمس کرده بود. رسم بر این بود که بیماران و دیوانگان را نزد آن حضرت می بردند و ایشان با دست مبارکشان آنها را مسح می کردند، سپس همه شفا می یافتند. نقل شده است که حضرت دست خود را بر سر حنظله بن حذیم کشیدند و سر حنظله به واسطه لمس دست مبارک پیامبر تبرک و بهبودی یافت. به همین سبب، هرکس مرض و ورمی در سر و صورت خود داشت نزد حنظله می آمد و سر او را لمس می کرد و شفا می یافت (ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۳۴، ص ۲۶۳؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴۷؛ قسطلانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶). بر اساس روایات، در غزوات متعدد، هنگام قحطی آب، پیامبر دستانشان را در ظرف آب کمی می چرخاندند و به واسطه آن، آب برکت می یافت و همه صحابی، حتی حیوانات سیراب می شدند (بخاری، ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۱۳۰۴؛ ج ۴، ص ۱۵۲۶؛ ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۲۲، ص ۳۹۸؛ ج ۲۹، ص ۲۲؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۲۲، ص ۱۱۵). شوکانی ذیل روایات مزبور می نویسد: «فِيهِ مَشْرُوعِيَةُ التَّبْرُكِ بِمُلَامَسَةِ أَهْلِ الْفَضْلِ لِتَقْرِيرِ النَّبِيِّ لَهُ عَلَى ذَلِكَ» (شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۳۶۲).

۷. تبرک به مصالای پیامبر ﷺ: اصحاب پیامبر همچون عتبان بن مالک حربصانه در پی آن بودند تا پیامبر را به

از قید «ارضنا» را خاک مدینه می دانند، اگرچه برخی دیگر عمومیت هر زمینی را برداشت می کنند. طبق این حدیث، تبرک به تربت اهل بیت ﷺ مشروع و شفای دردهاست. حداقل، از این حدیث تبرک به خاک مدینه را می توان برداشت نمود؛ همچنان که شارحان حدیث گفته اند.

۳. تبرک به موی پیامبر ﷺ: پیامبر هرگاه سر خود را می تراشیدند موی خود را به عنوان تبرک بین اصحاب توزیع می کردند. صحابه برای به دست آوردن تار مویی از آن حضرت، بسیار حریص بودند و همواره به خوبی از آن محافظت می کردند. نقل شده است که پیامبر ﷺ پس از رمی جمره، موی سر خود را تراشیدند و به ابوطلیحه دادند تا تبرکاً بین صحابه تقسیم کند (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۹۴۸؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۲۵؛ ترمذی، ۱۹۷۵، ج ۳، ص ۲۴۶؛ نسائی، ۱۹۹۱، ج ۴، ص ۲۰۱). شوکانی از این احادیث، مشروعیت تبرک به موی اهل فضل را برداشت کرده است: «فِيهِ مَشْرُوعِيَةُ التَّبْرُكِ بِشَعْرِ أَهْلِ الْفَضْلِ وَنَحْوِهِ» (شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۸۳). انس می گوید: رسول خدا ﷺ را دیدم که آرایشگر سر مبارکش را می تراشید و اصحاب گرد و جودش طواف می کردند تا اگر دانه مویی از سر حضرت جدا شود بر دستان آنها قرار گیرد (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۱۲؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۷، ص ۶۸؛ ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۱۹، ص ۳۹۳).

۴. تبرک به ناخن پیامبر ﷺ: نقل شده است که پیامبر هرگاه ناخن های خود را می گرفتند آنها را به عنوان تبرک بین صحابه تقسیم می کردند (ابن یوسف، ۱۹۹۳، ج ۷، ص ۳۴۲).

۵. تبرک به باقی مانده غذای پیامبر ﷺ: صحابه برای تبرک به باقی مانده غذا و آب پیامبر بر همدیگر سبقت می گرفتند. آنها به باقی مانده آب و غذای پیامبر استشفا می جستند. برای مثال، از تبرک به غذای جویده شده پیامبر

۱. تبرک به «بسم‌الله» و «الحمدلله»: همیشه بر این منوال بوده که نویسندگان اسلامی کتاب‌های خود و خطبای خطبه‌های خود را با «بسم‌الله» شروع می‌کرده‌اند. علت این کار پیروی از فعل پیامبر و صحابه بوده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطبه‌های خود و همچنین در نامه‌نگاری‌های خویش به سران دیگر ممالک، از جمله هرقل و خسرو پرویز، با «بسم‌الله» شروع کردند. مستند دیگر تبرک به «بسم‌الله» و «الحمدلله» احادیث صحیح‌السندی است که از پیامبر وارد شده است. حضرت فرمودند: هر کار معقول و مشروعی که با نام خداوند شروع نشود مقطوع خواهد ماند؛ یعنی برکت از آن کار می‌رود؛ «کل أمر ذی بال لا یبدأ فیه ببسم‌الله الرحمن الرحیم فهو أقطع» (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۱، ح ۱۲۱۹؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۱۹، ص ۷۲، ح ۱۴۱؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۲۰۸).

در حدیث دیگری فرمودند: «کل أمر ذی بال لا یبدأ فیه بحمدلله والصلاة علیّ فهو أقطع أبتز محق من کل برکة» (المناولی، ۱۳۵۶ق، ج ۵، ص ۱۴). از همین باب، در شروع امور ذیل، به نام خدا تبرک می‌جویند: خوردن و آشامیدن، جماع، غسل، وضوء، تیمم، تلاوت قرآن، و هنگام سوار و پیاده شدن (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳؛ ج ۹، ص ۵۲۱، ۶۰۱ و ۶۳۳).

۲. تبرک به آب زمزم: یکی از اموری که تبرک به آن مستحب شمرده شده تبرک به آب زمزم است. در نقلی از ابوذر، آب زمزم مبارک و شفای دردهاست (شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۱۰۵). شاید مستند این حکم حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد که فرمودند: «ماء زمزم لما شرب له، فإن شربته تستشفى به شفاک الله، وإن شربته مستعیذا عاذک الله وإن شربته لیقطع ظمأک قطعاً» (حاکم، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۲۳، ص ۱۴۰؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۱۴۸).

منزلشان ببرند و پیامبر دو رکعت نماز در منزل آنها بگذارند و بدین وسیله محل نماز پیامبر را مصلائی خود قرار دهند و مشمول رحمت الهی گردند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۶۰؛ مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۴). ابن عبدالبر ذیل این روایت می‌نویسد: «و فیه التبرک بالمواضع التي صلی فیها رسول‌الله و وطنها و قام علیها» (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۳۶۰).

۸. تبرک به عرق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: یکی از چیزهایی که صحابه به آن متبرک می‌شدند عرق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. بر اساس حدیثی از ام‌سلیم، او از عرق باقی‌مانده پیامبر بر فرش برای تبرک برای کودکان خود استفاده می‌کرد. مطابق این حدیث، پیامبر رفتار ام‌سلیم را تأیید کردند (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۱۵؛ ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۲۱، ص ۳۳؛ قسطلانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۹).

۹. تبرک فرزندان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ابن حجر می‌نویسد: هر مولودی که در عصر پیامبر بود قطعاً پیامبر را دیده است؛ زیرا اصحاب انگیزه فراوانی داشتند تا فرزندان خود را نزد پیامبر آورند تا به پیامبر متبرک سازند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنها را تحنیک کنند («تحنیک» عبارت است از: اولین خوردنی که به طفل می‌خورانند از تربت یا چیزی دیگر) (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۶۶، رقم ۹۱۵۳). ابن حجر از این‌گونه احادیث استحباب تحنیک طفل به اهل فضل را برداشت کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳۲۶، کتاب الوضوء).

ب. تبرک در اقوال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (سنت بیان)

روایاتی فراوانی از آن حضرت درباره جواز تبرک وارد شده است. برای مثال، بوسیدن حجرالاسود، لمس یمانی، و تبرک به آب زمزم در روایات متواتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است. در ادامه، به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد:

۳. تبرک به زمان و مکان در ازدواج: علما بر این باورند که مستحب است تبرکاً خطبه عقد نکاح در روز جمعه و در مسجد واقع شود. پیامبر ﷺ در این باره فرمودند: «أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ» (بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۷، ص ۲۹۰؛ ترمذی، ۱۹۷۵، ج ۳، ص ۳۹۰؛ بغوی، ۱۹۸۳، ج ۹، ص ۴۷). تبرک به اوامر پیامبر می‌داند: «هذه نهاية من عبد الله بن عمر في التبرک بأمر النبي - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فإنما فعله عبد الله بن عمر متبرکاً بذلك» (ابن رشد قرطبی، ۱۹۸۸، ج ۱۷، ص ۵۵۲؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۴۰۶).

نقل شده است که رسول خدا ﷺ کنار چاه بضاعه آمدند و با دلوی از چاه آب کشیدند و با آن وضو گرفتند و بقیه آن را داخل چاه ریختند. بعد از این ماجرا هرگاه شخصی مریض می‌شد، از آن چاه آب می‌کشیدند و او را می‌شستند؛ فوراً شفا می‌یافت (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲، ح ۱۸۴).

۲. تبرک به قبر پیامبر ﷺ: تبرک به قبر شریف پیامبر ﷺ رفتاری مرسوم و پسندیده در بین صحابه ایشان بوده است. ابن منکدر در جمع اصحاب می‌نشست و هرگاه دچار بیماری «صمات» (لالی موقت؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۰) می‌شد، برمی‌خاست و صورتش را بر روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت و بهبودی می‌یافت. او معتقد بود: هرگاه گرفتار مرضی می‌شوم به قبر پیامبر پناهنده می‌شوم (ابن عساکر، ۱۹۹۸، ج ۵۶، ص ۵۱).

ابوایوب انصاری صورت خود را بر روی قبر آن حضرت می‌گذاشت و دعا می‌کرد. وقتی مروان علت این رفتار را از او پرسید، ابوایوب گفت: هدف من پیامبر است، نه حجره او: «أنتی لم آت الحجرات، إنما جئت النبي» (ابن یوسف صالحی، ۱۹۹۳، ج ۱۲، ص ۳۹۸).

پس از دفن رسول خدا ﷺ، حضرت فاطمه علیها السلام بر بالای قبر پدرشان ایستادند و مشتکی از خاک قبر را

۴. تبرک به آب دهان مؤمن: در روایات، وارد شده که آب دهان و باقی مانده غذای مؤمن شفاست. «ریق المؤمن شفاء، سور المؤمن شفاء» (مذاعلی قاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸).

ج. تبرک صحابه (تبرک به آثار پیامبر ﷺ پس از حیات آن حضرت)

انسان با مر از بین نمی‌رود، بلکه به مقامی بالاتر و عالی‌تر از حیات، ادراک و شعور می‌رسد. اگر کسی در حال حیات مستجاب الدعوه باشد این حالت پس از حیات او هم ادامه خواهد داشت. صحابه پیامبر عزیز پس از فوت آن حضرت مقید به تبرک آثار پیامبر بودند. روایات زیادی در این باره نقل شده است. بخاری در صحیح، بابی را به این مضمون ذکر کرده است: آنچه از زره، عصا، شمشیر، ظرف، انگشتر، مو، کفش و... از چیزهایی که صحابه و دیگران پس از وفات پیامبر به آنها تبرک می‌جستند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۸۲، باب «ما ذکر من درع النبي و عصاه و سيفه»).

۱. تبرک به امر پیامبر ﷺ: ابن عمر از جمله صحابی است که در تبرک به آثار پیامبر بسیار مقید بود. ابن عمر مقید بود در مکان‌هایی که رسول الله ﷺ نماز خوانده بودند نماز بخواند. او در مواقع عرفه و دیگر مواضع به دنبال مکانی می‌رفت که رسول خدا در آن وقوف کرده بودند. توجه و اهمیت ابن عمر در تبرک به آثار پیامبر به حدی بود که موجب شک و ترس ابن رشد در سلامت عقلی و روانی او

خواهش می‌کرد که محل بوسه‌های پیامبر بر بدنش را به او نشان دهد تا آنجا را ببوسد (عینی حنفی، بی تا، ج ۹، ص ۲۴۰). تبرک به اهل بیت علیهم‌السلام جامه عمل پوشاندن به این توصیه قرآنی است: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری: ۲۳).

زید بن ثابت هنگام سوار شدن بر شترش دست ابن عباس را گرفت و بوسید و بدان تبرک جست و گفت: ما این‌گونه با اهل بیت رسول خدا علیهم‌السلام رفتار می‌کنیم (ابن مازة البخاری، ۲۰۰۴، ج ۵، ص ۳۹۶).

در صحیح مسلم نقل شده است: وقتی جابر بن عبد الله به محضر امام محمد باقر علیه‌السلام مشرف می‌شد، تبرکاً دو بند بالا و پایین لباس حضرت را باز می‌کرد و دستانش را بین دو سینه حضرت قرار می‌داد و تبرکاً می‌بوسید. رفتار جابر از باب تبرک و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام است (شنقیطی، بی تا، ج ۵۳، ص ۲۲).

۵. تبرک به لباس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: بر اساس منابع، صحابه در به دست آوردن لباس‌ها و ظروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار حریص بودند. انگیزه آنها تبرک‌جویی و استشفای به لباس‌ها و ظروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. اسماء بنت ابی‌بکر از لباسی که پیامبر پوشیده بود برای شفای مریض‌ها استفاده می‌کرد (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۴۱؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۴۲۳؛ بغوی، ۱۹۸۳، ج ۱۲، ص ۳۳). در حدیثی دیگر از محمد الباجی، او به وسیله لباسی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزدش بود بیماران را شفا می‌داد (قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۳۸؛ ملاعلی قاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۷۰).

۶. تبرک به مو و عصای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: صحابه به واسطه موی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شفای بیماران خود را می‌طلبیدند. نقل شده است: ام سلمه ظرفی از نقره داشت که در آن چندین موی پیامبر را نگاه‌داری می‌کرد. هر کس مریض می‌شد نزد

برداشتند و بر دیدگان مالیدند و فرمودند: «ماذا علی من شمّ تربة أحمد أن لا یشمّ مدی الزمان غوالیا» (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۱۸).

همچنین نقل شده است بلال و عبدالله بن عمر دست راستشان را بر قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گذاشتند و تبرک می‌کردند. عبدالله بن احمد بن حنبل این عمل را به خاطر شدت محبت به پیامبر و تعظیم و احترام ایشان می‌دانست (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۱۸). ابوالدرداء می‌گوید: شبی بلال مؤذن پیامبر در عالم رؤیا پیامبر را زیارت نمود. حضرت به او فرمودند: این چه جفایی است که در حق ما نمودی؟! آیا وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی؟ بلال محزون و خائف از خواب بیدار گردید. فوراً سوار بر مرکب خود شد و به سوی مدینه حرکت کرد و مستقیم کنار قبر پیامبر آمد و شروع به گریه کرد، درحالی‌که صورتش را به قبر مبارک می‌مالید. حسن و حسین علیه‌السلام بر او وارد شدند. بلال آنان را در بغل گرفت و بوسید (ابن عساکر، ۱۹۹۸، ج ۷، ص ۱۳۷؛ ابن اثیر، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۱۵).

۳. تبرک به منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: تبرک به منبر پیامبر محل توجه صحابه بی شماری از یاران پیامبر بوده است. فراوان نقل شده است که ابن عمر منبر و موضع نشستن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مسح می‌کرد و بدان تبرک می‌جست و بر سر و صورت خود می‌کشید (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۹۹؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲۵۴). همچنین یزید بن عبدالله بن قسیط می‌گوید: جماعتی از اصحاب پیامبر را دیدم که وقتی مسجد از جمعیت خالی می‌شد، دست بر دستگیره منبر رسول خدا می‌گذازدند، سپس دعا می‌کردند (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲۵۴).

۴. تبرک به ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ابوهریره، صحابی نام‌آشنای اهل سنت، با اعتقاد به تبرک از حضرت امام حسن علیه‌السلام

آشامیدند. امّ سلیم مشک را برداشت و دهانه آن را برید و برای تبرک نزد خود نگاه داشت (ابن حنبل، ۱۹۹۹، ج ۱۹، ص ۲۲۵؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۸، ص ۴۲۸).

۸. تبرک به آب باران: یکی از چیزهایی که صحابه به آن متبرک می شدند تبرک به آب باران بود. قرآن در این زمینه می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾ (ق: ۹). احتمال دارد این برکت برای شفای امراض باشد. شفا بودن آب باران تجربه شده است. نقل شده است: هنگام باران ابن عباس به غلامش دستور می داد رختخواب و لباس هایش را زیر باران بگذارد. وقتی علت این کار را از او جویا شدند، او با تلاوت آیه ۹ سوره «ق» گفت: دوست دارم برکت به فراش من اصابت کند. «فأحب أن يصيب البركة فراشي و رحلي» (بیهقی، ۱۹۹۱، ج ۵، ص ۱۸۴).

نتیجه گیری

تبرک به آثار پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان و پس از آن با قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ تأیید شده است. یاران پیامبر همچنان که در حیات ایشان به آثار آن حضرت تبرک می جستند، پس از رحلت آن حضرت نیز به آثار باقی مانده ایشان تبرک می جستند. بنابراین، تبرک امری مشروع و صحیح است، به گونه ای که ادله نقلی کافی و غیرقابل خدشه ای از قرآن و سنت و سیره صحابه آن را تأیید می کند. همچنین این تحقیق نشان داد که دیدگاه وهابیان در مخالفت با تبرک فاقد مستند شرعی از قرآن و سنت و سیره است و عمل آنها در تکفیر مسلمانانی که به تبرک جویی از مشاهد مشرفه اقدام می کنند یا رفتار وهابیان در تخریب بقاع متبرک بدعتی نابخشودنی و خرافات عصر حاضر محسوب می گردد. بدین روی، ادعای نمایندگی اهل سنت از طرف وهابیان پذیرفتنی نیست؛ زیرا عقاید آنها دست کم در مسئله تبرک مخالف جامعه اهل سنت است.

امّ سلمه می آمد و ظرف آبی را که متبرک به موی پیامبر می شد می گرفت، وضو می ساخت و از آن می نوشید و شفا می یافت (ابن بطلال، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۱۵۰). صحابه در حفظ و نگهداری آثار باقی مانده از پیامبر ﷺ و همچنین تبرک به آنها بسیار مقید بودند. آنها وصیت می کردند هنگام دفنشان، آثاری از پیامبر را با جسدشان دفن کنند.

ابن سعد می گوید: در حنوط انس بن مالک، کیسه ای از مشک و مویی از موهای رسول خدا ﷺ را قرار دادند (ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۵، ص ۴۰۶). ابن سیرین می گوید: به عبیده گفتم: نزد ما مقداری از موی پیامبر ﷺ از طرف انس یا اهل او باقی مانده که برای من محبوب تر است از دنیا و آخرت (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۵). ابن سیرین نقل می کند: نزد انس بن مالک عصایی از رسول خدا ﷺ بود که پس از وفاتش، آن را با او بین پهلوی و پیراهنش دفن کردند (ابن کثیر، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۶).

بر اساس نقل منابع، خالد بن ولید همواره در جنگ ها کلاهی به همراه داشت که در آن موی پیامبر قرار گرفته بود. خالد معتقد بود: در هر کارزاری که این کلاه را به همراه دارم، پیروزی از آن من است (حاکم، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۳۸؛ طبرانی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۱۰۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۱۰۱).

۷. تبرک به ظروف پیامبر ﷺ: صحابه پیامبر به نگهداری و تبرک به ظروف پیامبر افتخار می کردند. صفیه می گوید: هرگاه عمر بر ما وارد می شد دستور می داد تا کاسه ای که از رسول خدا نزد ما بود به او بدهیم. سپس آن را از آب زمزم پر می کرد و از آن می آشامید و به قصد تبرک بر صورتش می پاشید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن اثیر، ۱۹۹۴، ج ۴، ص ۳۳۷). انس می گوید: پیامبر بر امّ سلیم وارد شد و در آنجا مشکی از آب دید که بر دیوار آویزان شده بود. آن گاه پیامبر ایستادند و از آن آب

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۶، *البدایة والنهائة*، بیروت، دارالفکر.

ابن مازة البخاری، احمد بن عبدالعزیز، ۲۰۰۴، *المحیط البرهانی فی اللفقه النعمانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ابن یوسف، محمد بن یوسف، ۱۹۹۳، *سبل الهدی والرشاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

احمدی میانجی، علی، ۱۳۸۰، *التبرک*، تهران، مشعر.

اصغری نژاد، محمد، ۱۳۹۳، «تبرک لمس و تقبیل»، *سراج منیر*، ش ۱۵، ص ۱۴۵-۶۵.

البانی، ابو عبدالرحمن محمدناصرالذین، ۲۰۱۰، *موسوعة العلامة الامام مجدد العصر البانی*، تحقیق شادی بن محمد بن سالم النعمان، یمن، مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیه.

البکری، محمد علی بن محمد، ۲۰۰۴، *دلیل الفاسطین لطرق ریاض الصالحین*، بیروت، دارالمعرفه.

الغنیمان، عبداللّه بن محمد، بی تا، *شرح فتح المجید*، بی جا، بی تا.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، بی تا، *فتاوی اللجنة الدائمة*، المجموعه الأولى، تحقیق احمد بن عبدالرزاق الدویش، ریاض، رئاسة ادارة البحوث العلمیة و الإفتاء.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *صحیح بخاری*، تحقیق محمد زهیر، ج سوم، بیروت، دار ابن کثیر.

بغوی، حسین بن مسعود، ۱۹۸۳، *شرح السنة*، تحقیق شعیب الارنؤوط الشاویش، ج دوم، بیروت، دارالکتب الاسلامی.

بن باز، عبدالعزیز بن عبداللّه، *مجموع فتاوی*، تحقیق محمد بن سعد الشویعر، بیروت، دارالفکر.

بیهقی، احمد بن حسین، ۱۹۹۴، *سنن البیهقی الکبری*، تحقیق عبدالقادر عطا، مکه المکرمه، مکتبه دارالباز.

—، ۱۹۹۱، *معرفة السنن والآثار*، پاکستان، دار قتیبة.

ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۹۷۵، *سنن الترمذی*، تحقیق شاکر و عبدالباقی، ج دوم، مصر، شركة مکتبه.

حاکم حسکانی، محمد بن عبداللّه، ۱۹۹۰، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، بی تا، *الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع*، بی جا، بی تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲، *المفردات فی غریب القرآن*، ج دوم، تهران، المکتبه المرتضویه.

منابع

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، ۱۹۹۴، *اسد الغابة فی معرفة الصحابه*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب.

ابن بطال، ابوالحسن علی بن خلف البکری، ۲۰۰۳، *شرح صحیح البخاری*، تحقیق ابوتیمیم یاسر بن ابراهیم، ج دوم، ریاض، مکتبه الرشید.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۲ق، *جامع المسائل*، تحقیق محمد عزیز شمس، بی جا، دار عالم الفوائد.

—، ۱۹۸۷، *الفتاوی الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

—، ۲۰۰۵، *مجموع الفتاوی*، ج سوم، بیروت، دارالوفاء.

ابن جبرین، عبدالرحمن بن عبداللّه، بی تا، *شرح اخصر المختصرات*، بی جا، بی تا.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۲ق، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دارالجلیل.

—، ۱۳۷۹ق، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق عبدالعزیز بن عبداللّه بن باز و محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفة.

ابن حنبل، احمد بن، ۱۹۹۹، *مسند الامام*، ج دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة.

ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، ۱۹۸۸، *البيان و التحصیل*، ج دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۹۸۶، *الطبقات الکبری*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللّه، ۲۰۰۰، *الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار*، تحقیق سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة اللّه، ۱۹۹۸، *تاریخ دمشق*، بیروت، دارالفکر.

ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن قدامه المقدسی، عبداللّه بن احمد، ۱۴۰۵ق، *المغنی فی فقه الامام احمد*، بیروت، دارالفکر.

ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر، ۱۹۹۴، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، بیروت، مؤسسة الرسالة.

- رضوانی، علی اصغر، ١٣٩٠، **وها بیت و تبرک**، تهران، مشعر.
- سبحانی، جعفر، ١٣٨٨، **آیین وها بیت**، تهران، مشعر.
- ، ١٣٥٠، «تبرک و جایگاه تبرک در ادیان الهی»، **مکتب اسلام**، ش ١، ص ٦٠٥١.
- سمهودی، علی بن عبداللّه بن احمد، ١٤١٩ق، **وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی**، بیروت، دارالکتب.
- شقیطی، محمد بن حسن، بی تا، **دروس للشیخ محمد الحسن الدو الشقیطی**، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- شوکانی، محمد بن علی، ١٩٩٣، **نیل الأوطار**، بیروت، دارالحدیث.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ١٩٨٣، **المعجم الكبير**، تحقیق حمدی بن عبدالمجید، ج دوم، موصل، مکتبة العلوم.
- طبری، محمد بن جریر، ٢٠٠٠، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، ١٤٢٤ق، **فتاوی اركان الإسلام**، تحقیق فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض، دارالثری النشر والتوزیع.
- علیانی، علی بن نفع، بی تا، **التبرک المشروع و التبرک الممنوع**، بی جا، هیئت امر به معروف و نهی از منکر.
- عینی حنفی، بدرالدین ابومحمد، بی تا، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قاضی عیاض، بن موسی، ١٤٠٧ق، **الشفاف بتعریف حقوق المصطفی**، ج دوم، عمان، دارالفتح.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ١٤١٢ق، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قسطلانی، شهاب الدین، بی تا، **المواهب اللدنیة**، مصر، المکتبة التوفیقیة.
- مسلم، بن الحجاج ابوالحسن القشیری، بی تا، **صحیح مسلم**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ١٤٠٢ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، مرکز کتاب للترجمة و النشر.
- ملاعلی قاری، ابوالحسن نورالدین، بی تا، **جمع الوسائل فی شرح الشماثل**، بی جا، دارالاقصی.
- ، ١٤٢١ق، **شرح الشفا**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مناوی، عبدالرئوف، ١٣٥٦ق، **فیض القدير**، مصر، المکتبة التجاریة الکبری.
- نسائی، احمد بن شعیب، ١٩٩١، **السنن الکبری**، بیروت، مؤسسة الرسالة.